

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

ع. شفق

۰۵ جولای ۲۰۱۶

سخنی با مردم و نیروهای آزادیخواه ایران!

در روزهای اخیر انتشار مطلبی تحت عنوان "جنگ و گریز ساواک با چریک «افسانه» ای حمید اشرف از نگاهی دیگر" (که در برگزیده متن مصاحبه ایرج مصداقی با یکی از عوامل ساواک رژیم آزادی کش شاه به نام پرویز معتمد می باشد) و همچنین نقد رفیق اشرف دهقانی بر مطالب عنوان شده در این مصاحبه موجب بروز واکنش های گسترده ای از سوی افراد و نیروهای سیاسی و افکار عمومی چه در داخل و چه خارج از کشور گشت.

مطالعه واکنش های مزبور در فضای رسانه ئی و مجازی برای هر کوشنده سیاسی جویای حقیقت به روشنی نشان می دهد که مصاحبه مزبور و پاسخ به آن قبل از هر چیز به یک صف بندی آشکار در بین فعالان و نیروهای سیاسی و اجتماعی دامن زده است. در یک طرف از این صف بندی نیروهای سیاسی مبارز و ملی و انسانهای با وجدان و آزادیخواه قرار گرفتند که به رغم هر گونه اختلاف در شیوه نگرش و مواضع سیاسی شان به ضد جمهوری اسلامی، به صورتی قوی و رسا، یک صدا علیه اقدام رسوای مصاحبه کننده در دادن تریبون به مأمور امنیتی سازمان شکنجه گر رژیم شاه (ساواک) جهت کوبیدن نیروهای انقلابی که اوج آن در دهه ۵۰ بود و از آن مهمتر علیه دروغها و ادعاهای ساواکی مزبور موضع گرفته و با حمایت از پاسخ رفیق اشرف، در حقیقت به دفاع از ارزش ها و تاریخ مبارزاتی و سمبلهای جامعه و مقابله با تلاش دشمنان آزادی کش رنگارنگ مردم برای تحریف تاریخ برخاستند.

اما در طرف دیگر این صف بندی طیف متنوعی از طرفداران و دست اندرکاران نظم کهنه و ویران شده شاهنشاهی و "تیمسارها"، و "ساواکی" ها و شاه دوستان و همچنین نیروهای مدافع رژیم تبهکار جمهوری اسلامی و طرفداران اصلاح طلبان حکومتی را می توان دید که در دفاع از موضع مصاحبه گر و مأمور امنیتی "مجرب" همنشین وی، به صف شده اند و برای این دو، کف می زنند. همچنین به رغم ادعاهای مکرر ایرج مصداقی مبنی بر این که او فقط "یک فرد" تنها ست و نه یک "تشکیلات"؛ شبکه ای از رسانه های شنیداری و دیداری که مواضع وی علیه نیروهای انقلابی را موافق منافع و سیاستهای رسانه ئی خود می بینند به او تریبون دادند و او را تقویت کردند. این در شرایطی است که همانطور که همه می بینند بسیاری از تشکیلات های مبارز به علت مواضع انقلابی شان از داشتن چنین شبکه هائی محروم هستند. مطالعه واکنش های واحد این گروه به کار مصاحبه گر و اظهارات سوژه وی نشان می دهد که این جماعت صرف نظر از هر اختلافی که به واقع هم با یکدیگر دارند اما در ضدیت با انقلاب مردمی سالهای ۵۶-۵۷ و

سم پاشی علیه توده های قیام کننده، در ضدیت با جنبش مسلحانه مردمی در آن سالها، در چپ ستیزی، در معاضدت و دشمنی با تشکیلات های مبارز و انقلابی و مهمتر از همه این ها در تلاش برای باور شکنی و نابود کردن چهره ها، (اسطوره های الهام بخش برای توده ها) و ارزش های مبارزاتی و تاریخی در ذهن مردم و به ویژه جوانان ما کاملاً متحد شده اند. خلاصه آن که این مصاحبه و تریبون دادن به مأمور امنیتی که سازمان متبوعش یعنی ساواک مظهر یکی از منفورترین و تبهکارترین ارگانهای دولتی در جامعه بوده، با ادعای تلاش برای دست یابی به "حقیقت"، مراتب تشویق و "دروود" فرستادن های طیف فوق را نسبت به مصاحبه کننده و هم نشین ساواکی اش برانگیخت. برخی از آنها از این مصاحبه به مثابه "اکسیژن" نام برده و در فضای تنفسی که ایرج مصداقی و سوژه اش به آنها داد فرصت یافتند تا بار دیگر جوانان قیام کننده و انقلابی سال ۵۶-۵۷ را "اوباشان پنجاه و هفتی" و "فدائیان" و "مجاهدین" دهه ۵۰ را "داعشی" خطاب کنند. نمونه های زیر بیانگر این امر است:

"چقدر ساده، بدون شعار و حرفه ای... برای ما که در "گویا" و اینجور جاها شب و روز زیر بمباران دروغها، عقده گشائیها و ترحم به خود اوباشان پنجاه و هفتی هستیم مثل اکسیژن است و باور می دهد که میتوانی ایرانی باشی و مزخرف نگویی و از دشمنت هم با احترام یاد کنی. درود بر کارمندان شریف ساواک که ایران را چند دهه از گزند داعشیان فدائی و مجاهد و اسلامی و مصدقی دور نگاه داشتند." -ویراستاری نشده-پورتال

<http://news.gooya.com/politics/archives/2016/05/212746.php>

و یا اظهار نظرهای دیگر:

"از شما ها دروغگو تر تاریخ ایران به خودش ندیده در تمام دهه های چهل و پنجاه با دروغ و شایعه سازی و چرندیات مکتبی و گروههای کثیفنتون جوانها را گمراه می کردید." -ویراستاری نشده - پ
"دروود بر وطنپرستان ساواک خاک بر سر چپول های جهان وطن." "ما پیک میزنیم به سلامتی ساواک و خدماتی که به ایران و ایرانی کرد." -ویراستاری نشده-پ

<https://www.balatarin.com/permlink/2016/6/9/4207791>

مطالعه همین نمونه ها به خواننده نشان می دهد که مصاحبه کننده همسرایانی جز یک مشت ضد انقلابی شاه دوست و ساواکی و مرتجع غالب و مغلوب برای خود دست و پا نکرده است. خود این واقعیت یعنی صف بستن سیستماتیک نیروهای ضد انقلابی و ضد آزادی در پشت این مصاحبه بیانگر ماهیت آن تفکری ست که این مصاحبه در خدمت تبلیغ و ترویج آن قرار دارد.

موضوع بر سر چیست؟

"مصاحبه" ایرج مصداقی با پرویز معتمد، کارگزار ساواک شاه که به گفته خودشان در سه سال پیش صورت گرفته، در آستانه ۸ تیر [سرطان] یعنی سالگرد جان باختن رفیق کبیر حمید اشرف و یارانش که در جریان حملات مرگبار ساواک در سال ۱۳۵۵، شهید شدند منتشر شده است. در این مصاحبه مأمور امنیتی شاه در لباس یک جیمز باند تمام عیار با آب و تاب فراوان در توجیه علل ضربات سنگین وارد بر چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۵ از چگونگی دستیابی ساواک و شخص خودش به اطلاعاتی خبر می دهد که در اثر دست یابی به تلفون های سازمان و اهمال چریک ها (مثلاً مکالمه تلفونی ۴۱ دقیقه ای از طریق آن تلفون ها با پایگاه های سازمان) برای رژیم افشاء گشته و موجب ضربات سیستماتیک آن سال به چریکهای فدائی خلق ایران و جان باختن چریک افسانه ای یعنی رفیق حمید اشرف و یارانش شد. علاوه بر این ساواکی مورد مصاحبه در داستان جیمز باندی اش صحنه هائی را خلق می کند و با

آگاهی از احساسات پاک و بی شائبه توده ها نسبت به حمید اشرف ها، در آنها از شوق و هیجان دیدار این چریک افسانه‌ئی صحبت می‌کند. از چریکی که برخوردار بودن او از درجه بالائی از اهمیت، دست یافتن به مرده و زنده اش به معضل شخص شاه بدل شده بود. با این وجود، این مأمور "سرخود" ساواک بدون این که به مافوق هایش بگوید به محل قرار حمید می‌رود تا چهره او را ببیند و بعد هم راست راست او را رها می‌کند و خوشحال و خندان ظاهراً از دیدن چهره او به سرکارش باز می‌گردد و در مورد این اقدام بدیع خود با همکارش دعوا هم به راه می‌اندازد.

جالب اینجاست که در طول این داستان پراکنی های دو صفر هفتی جیمز باند وطنی ما یعنی معتمد که گویا در کوران نبرد ساواک با چریکها و شخص حمید اشرف همیشه دارای نقش محوری بوده، خواننده مطلع شاهد و سندی دال بر وجود حقیقت در ادعاهای او نمی‌یابد. از این مهمتر او به دقت مواظب است تا در این "مصاحبه" در پناه چتر حفاظتی که "مصدیقی عزیز"ش آگاهانه با عدم سؤال کردن برای وی ایجاد می‌کند کوچکترین اطلاعاتی اضافه بر آنچه که کتاب دشمن (نوشته محمود نادری)، یا رئیس نا محترم وی در ساواک یعنی ثابتی، در کتاب خویش در مورد ضربات سال ۵۵ ارائه کرده به خواننده ندهد. مصاحبه گر هم پیشاپیش گفته است که هدفم "در این گفتگو شنیدن روایت بود و نمی‌خواستم در مورد مسائلی که راوی مایل به گفتگو در مورد آنها نبود اصرار کنم و یا به چند و چون در مورد مسائل بپردازم. بیشتر شنونده بودم" - ویراستاری نشده - پ. (رجوع کنید به مقدمه ایرج مصداقی در مصاحبه با ساواکی). اما، معنای چنین اعمالی در دنیای واقعی آن است که مصاحبه گر آگاهانه تریبونی به یک ساواکی داده تا در باره حمید اشرف و چریکهای فدائی خلق هر چه می‌خواهد ردیف کند. به سخن دیگر او با شرکت در چنین پروژه ای و قائل شدن نقش صرفاً "شنیدن" برای خود، نه تحقیق در صحت و سقم اظهارات مأمور اطلاعاتی رژیم بلکه هدف دیگری را تعقیب می‌کند که همانا کوبیدن چریکهای فدائی خلق از طریق یک ساواکی می‌باشد.

تا آنجا که به خود این سوژه باز می‌گردد نیز مأمور ساواک از همان اول خیال تمام مخاطبانش را در مورد این که شاید حقیقت و یا مورد تازه ای در اظهارات او بیابند را تخت کرده است. او تأکید می‌کند که با توجه به "سوگندی" که در بارگاه دستگاه ظلم و جنایت شاه خورده نمی‌تواند "اسرار" سوژه های خود را فاش کند و این کار را نخواهد کرد. وی قاطعانه می‌گوید "من از تیرماه [سرطان] ۱۳۵۴ تا اواخر دیماه [جدی] ۱۳۵۷ از کلیه سوژه‌های کلیدی کمیته مشترک شنود کردم. ولی تا امروز ۲۴ نومبر ۲۰۱۳ هرگز اسرار سوژه‌هایم را فاش نکرده و در آینده نیز نخواهم کرد. من به خاطر موقعیتی که داشتم به رازهای مردم پی می‌بردم، اجازه ندارم آنها را فاش کنم. من سوگند خوردم که خیانت نکنم." با توجه به این سخنان آشکار، چگونه مصداقی انتظار دارد که خواننده این ادعای وی که در این مصاحبه دستیابی به "حقیقت" برایش "مهم"تر است را بپذیرد. و چگونه قبول کند که او مصاحبه با یک ساواکی که دروغ و ریا از جمله مهارتهای لازم انجام شغل ناشریفش می‌باشد را برای کمک به "رسیدن به واقعیت" انجام داده.

ولی اگر تا اینجا برای هر ناظر بی طرفی هنوز این واقعیت که مأمور امنیتی سابق اصلاً فاقد ظرفیت و صلاحیت و اندک صداقت لازم برای کمک به یافتن حقیقت می‌باشد، روشن نیست، اجازه دهید به واقعیت دیگری در مورد وی و پروژه ای که با "مصدیقی عزیزش" پیش برده اشاره کنیم.

پرویز معتمد کیست و از کجا پیدایش شده؟ در معرفی سوابق و شخصیت او به خود ایرج مصداقی و حرفهای خود مأمور امنیتی رجوع می‌کنیم. مصداقی در مورد این کارگزار ساواک می‌گوید که او را "برای سالها" می‌شناخته و بالاخره در سال ۲۰۱۳ او را حضوری در پاریس دیده و حرفهایش را ضبط کرده و اضافه می‌کند "حالا بعداً دیگه ما اینا رو منتشر کردیم" (البته بدون هیچ توضیحی در رابطه با این که چرا ۳ سال بعد این کار را کرده) معتمد هم می‌گوید که پس از عقیم ماندن تلاش برای ارتباط با مجاهدین از طریق نیروهای وابسته با این سازمان و بعد برخورد با

مصدافی فهمیده که او "این کاره" است و به همین خاطر او را به خانه خودش هم برده در حالی که چنین اعتمادی را به اشخاص قبلی نکرده است. آنها به هم نان قرض می دهند وقتی مصدافی به وی می گوید "آقای معتمد یک فرقی بین من و ابوالقاسم رضائی و مسعود رجوی و مهدی سامع و امثال او هست. من رک و راست هستم، اگر کاری انجام دهم به صراحت مسؤلیت انجام آن را به عهده می گیرم و از آن با تمام وجود دفاع می کنم. اما به مهدی سامع اگر رو بدهی منکر ارتباط با شما می شود و ابوالقاسم رضائی اساساً خود را بی خبر از همه جا جلوه می دهد.

پرویز معتمد: بله من هم می دانم، تجربه‌ی بیش از ۵ دهه کار اطلاعاتی و امنیتی به من می گوید فرق بزرگی بین شما و آن هاست و گرنه چرا با مهدی سامع در کافه قرار می گذارم و شما را به خانه ام می آورم و با خانواده ام آشنا می کنم و سر یک سفره غذا می خوریم. - ویراستاری نشده - پ

مصدافی در توضیح سوابق سوژه خود در مصاحبه با یکی دیگر از رسانه های جمعی اینترنتی به نام "رادیو صدای مردم" (<https://www.youtube.com/watch?v=rTsyCPho3gw>) با ارائه یک رزومه (تاریخچه) بلند بالا از معتمد در رابطه با مقام و موقعیت وی می گوید که این مأمور ساواک "در دستگیری خمینی شرکت داشته؛ همراه خمینی در خونه قیطریه بوده؛ خونه حاج غلام حسین روغنی؛ مسؤل حفاظت از اون خونه بودن؛ بار دیگه که خمینی رو دستگیر کردن در تیم دستگیری اون شرکت داشته در حمله به حوزه علمیه قم شرکت داشته"- ویراستاری نشده - پ و بالاخره هم مصدافی از این ساواکی به عنوان "مسؤل پرونده حمید اشرف" نام می برد.

اگر فرض را تماماً بر صحت این اظهارات بگذاریم آنگاه می بینیم که ما با یکی از عوامل قدیمی، مجرب و مورد اعتماد در دستگاه جهانی ساواک روبه رو هستیم که مأموریت های کلیدی و حساسی از جمله شرکت در دستگیری خمینی و محافظت از وی به او داده شده است؛ آن هم توسط دستگاهی که وظیفه ای جز ایجاد ارعاب و فضای ترور و وحشت، دستگیری، اعمال خشونت، شکنجه، کنترل و کشتن مخالفان حکومت شاه و مردم آزادیخواه را نداشت. همه می دانند که برای خدمت در چنین دستگاهی و رسیدن به چنان موقعیتی، کاندیدای مورد نظر دستگاه باید به چه درجه ای از رذالت و قساوت، ریاکاری و به قول مردم "بی همه چیز" یعنی بی بهره از کمترین اصول و اخلاق و پرنسیب و اصولاً هر گونه سجایای نیک انسانی بوده باشد. این خصوصیات منطقاً همه در وجود مصاحبه شونده وجود داشته که او را به چنین موقعیتی در آن دستگاه سرکوب و شکنجه رسانده است. با چنین سابقه ای آیا هیچ انسان مبارز و با شعوری می تواند ادعا کند که امکان یافتن کمترین عنصر حقیقت از لابه لای دانسته ها و آگاهی های احتمالی وی وجود دارد که بتوان از آن برای خدمت و دفاع از "حقیقت" استفاده کرد؟

البته این تمام سابقه رنگین و یا بهتر بگوئیم ننگین ایشان نیست. اگر کمی هم در مورد روایاتی که او در مورد خود ارائه می دهد کنکاش کنیم تصویر بهتری از ماهیت وی به دست می آید. تا آنجا که به سوابق و اظهارات این شخص یعنی پرویز معتمد در سالهای اخیر برمی گردد معلوم می شود که این مأمور ساواک به ادعای خود در دوران رژیم شاه مسؤل اقدامات بسیار بزرگی بوده از مسؤلیت پرونده حمید اشرف گرفته تا دستگیری و حفاظت از خمینی و یا "سرکوب حوزه علمیه قم"؛ از دستگیری مجاهد قهرمان حنیف نژاد گرفته تا دستگیری وحید افراخته (کادر قبلی سازمان مجاهدین و بعد مجاهد مارکسیست شده) و ... بالاخره امر شنود سیستماتیک در مهمترین پرونده های سیاسی زمان شاه.

اما با وجود چنین سابقه و کارنامه ای (به ویژه در مورد مشارکت در دستگیری خمینی و سرکوب حوزه علمیه قم که هریک از جرمهای کبیره در جمهوری اسلامی هستند) معلوم می شود که وی "از فیروزی ۲۰۰۸" با "شناسنامه" اش به سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه هم رفته است. جایی که وی در طول چند سال با نمایندگان وزارت اطلاعات

جهنمی جمهوری اسلامی و "سرهنگ سپاه" آن به نام "سرهنگ جوادیان" دیدارها و قرارهای متعددی اجراء کرده است. او البته با دستگاه های اطلاعاتی فرانسه نیز رابطه داشته تا گزارشات خود از دیدار با ساواک جمهوری اسلامی را در اختیار آنها هم بگذارد. برای شناخت بهتر از موجودی که ایرج مصداقی با ادعای "حقیقت" جوئی و یافتن واقعیت به او رجوع و با او دمخور و هم سفره شده بد نیست گوشه دیگری از داستانهای وی را به سمع خواننده برسانم.

پرویز معتمد که اکنون با ادعای بیان حقیقت به میدان آمده به رغم داشتن سوابقی نظیر دستگیری خمینی، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی و حفاظت از وی و همچنین سرکوب حوزه علمیه، همانطور که گفته شد از سال ۲۰۰۸ با احساس نیاز مالی بی هیچ دغدغه ای به سفارت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی یعنی ارگانی که زمانی وی رهبر و سمبل ضد خلقی اش را دستگیر کرده، می رود. در جریان همین رفت و آمدهایش مقامات وزارت اطلاعات جهنمی رژیم پس از مدتی شور و مشورت، یکی از مأمورین خود یعنی "سرهنگ جوادیان" را به عنوان نماینده نزد جیمز باند داستان سرا فرستاده و پس از مدتی به طور خلاصه از او می خواهند که با امکانات و کمک همکارانش ترتیب ملاقات نماینده مأمور وزارت اطلاعات و "سعادت بوسیدن دست" پرویز ثابتی را به وی بدهد. از آن مهمتر از او خواسته شده تا در ایجاد رابطه با امریکا به جمهوری اسلامی کمک کند. معتمد نیز وارد این به قول خودش "بده بستان" با عوامل جنایتکار جمهوری اسلامی می شود.

در مقطعی از این ملاقاتها پس از کلی اقدامات ناپاک و رستوران رفتن و نان و نمک خوردن با سرهنگ سپاه، به گفته معتمد، یک بار در پاسخ به برآشفته شدن وی از درخواست های هم کیشان کنونی اش در وزارت اطلاعات، این مزدور ساواما حتی بلند می شود و صورت معتمد ساواکی را که از دست او عصبانی شده می بوسد و از او معذرت می خواهد به وی می گوید "انتخاب شما به دلیل پاکی پرونده شما بود." و در یک مقطع دیگر هم به ستایش از "صداقت" عدم وابستگی "معتمد می پردازد و به وی می گوید" آقای معتمد من به نمایندگی از طرف سپاه پاسداران و بیت رهبری با شما صحبت می کنم. من و همکارانم به صداقت شما اطمینان کامل داریم. ما بخوبی آگاهیم که شما وابستگی به هیچ دسته و گروهی ندارید." - ویراستاری نشده - پ. به ادعای معتمد، سرهنگ جوادیان سرانجام درخواست خود را مطرح کرده و به وی می گوید "ما می خواهیم بدون دخالت کشورهای اروپائی یک رابطه مستقیم و بدون واسطه با امریکا برقرار کنیم چرا که کشورهای اروپائی به دنبال منافع خودشان هستند" - ویراستاری نشده - پ. و "از شما و همکاران تان در خارج از کشور می خواهیم جهت خاتمه دادن به کشت و کشتارهای روزانه در منطقه به ما کمک کنید". ویراستاری نشده - پ. در پایان این ماجرا هم به ادعای معتمد بالاخره وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و نماینده بیت رهبری موفق می شوند تا از طریق این جیمز باند با امریکا "ارتباط" بگیرند و تازه وقتی که معتمد این "ارتباط" را برقرار می کند سرهنگ سپاه از شادی جشن گرفته و برای معتمد در سفارت می رقصند!

البته امروز در مصاحبه با مصداقی معلوم می شود که پس از انجام چنین کارهای بسیار حساس و محرمانه ای آن هم در سطحی که توصیف شد، سرهنگ جوادیان، نماینده بیت رهبری و سپاه پاسداران، نماینده وزارت اطلاعات یک آدم "احمق" بوده که سر قرار های مهم چرت می زده و معلوم بوده که مواد مخدر "کشیده" است. معتمد می گوید: "به نظر من به درد هر کاری می خورد الا کار امنیتی. از اولین محل قرارمان که در میدان «تروکادور» تعیین کرده بودم احساس کردم احمقی بیش نیست... یک بار که به طرف سرهنگ برگشتم سر پائین تو چرت بود. در اولین برخورد احساس کرده بودم لبهائیش کار کرده است و مواد هم مصرف می کند" ویراستاری نشده - پ. نه تنها وی بلکه اربابان جوادیان نیز از نظر جیمز باند ما مشتکی "احمق" معرفی می شوند که یک ذره تبحر و تجربه او را ندارند؛ با این

حال این یک مشت احمق از طرف جمهوری اسلامی برای پیشبرد یک برنامه بسیار سری و مهم یعنی "برقراری ارتباط" با امریکا مأموریت یافته اند.

وی در مورد برخوردهایش با جوادیان اضافه می کند " در ارتباط با جوادیان هم تمام سناریو را خودم به تنهایی اجراء کردم. بین دو ملاقات دائم فکر می کردم و در ذهنم پرسوناژهای مختلف تولید می کردم و از قول آن ها داستانی می ساختم و به جوادیان می گفتم. " ویراستاری نشده - پ.

خوب آیا یک خواننده بالغ با خواندن این سطور نزد خود می تواند فکر کند که آیا جمهوری اسلامی شخص مناسب تر و عاقل تری از یک سرهنگ مفنگی و موادی احمق نداشته که برای ایجاد رابطه با امریکا به فرانسه و ملاقات جیمز باند وطنی ما بفرستد؟ سرهنگی که با هر سرانگشت معتمد معلق می زند و قربانی بی چون و چرای "داستان سازی" های او ست. آیا در تجربه ۳۸ سال برخورد ها و عملکرد اخلاف به حق ساواک یعنی ساواک کوچکتترین نشانه ای می توان از حماقت این دستگاه در حدی که راوی مدعی ست دید که باعث شود با دستگیر کننده خمینی و سرکوب کننده حوزه علمیه قم چنین تعاملی داشته باشد و تازه محو "پاکی" و صداقت او شده باشد و او را برای برقراری رابطه با امریکا واسطه قرار دهد؟ و اصولاً آیا جمهوری اسلامی در تمام طول ۳۸ سال گذشته نیازی برای برقراری رابطه با امریکا به این شکل مسخره از طریق یک جیمز باند و یک سرهنگ مفنگی و موادی داشته است؟

براستی به چه مقدار سوبرکتیویسم و یا اگر بخواهیم به وضوح حق مطلب را ادا کنیم شارلاتانیسم نیاز است تا بتوان چنین اراجیفی را به اسم "افشاگری" علیه جمهوری اسلامی و دستگاه اطلاعاتی آن به خورد افکار عمومی داد و نام آن را حقیقت یابی و کشف واقعیت گذارد؟

آیا با دیدن چنین موجودی رفیق اشرف دهقانی حق ندارد وقتی که با دلایل و شواهد، ذات دروغ گوی مصاحبه شونده و نیاز مصاحبه کننده به دروغگویی های وی را در جریان "حماسه حمید اشرف" ثابت می کند متذکر شود "گفته ها یا به عبارت دیگر داستان سرائی های وی منعکس کننده حقیقت نبوده و لذا از هیچ ارزشی برخوردار نیستند. واقعیت این است که نیروهای امنیتی رژیم شاه در دستگاه جنایتکار، تبهکار و فاسد ساواک که زخم خورده هم می باشند همچون اطلاعاتی های جمهوری اسلامی به مثابه دشمنان قسم خورده توده های تحت ستم ایران با اظهارات و نوشته های خود و به عبارتی دیگر با به راه انداختن چنین بازی های امنیتی تنها تحریف تاریخ به سود نیروهای استثمار گر را دنبال می کنند و قصدی جز پهن کردن بساط حيله و دروغ در مقابل مبارزان ندارند."

مصدیقی با به بازی گرفتن یک ساواکی دروغگو و تریبون دادن به وی برای نشر اکاذیب و ترویج ایده هائی که هدف از آن "دراز کردن" اسطوره های انقلابی جنبش نظیر رفیق کبیر حمید اشرف می باشد وارد چنین "بازی امنیتی" کثیفی شده است.

تلاش برای سلاخی حقیقت با حربه هتاکی و افتراء

در مواجهه با تأثیرات نقد مستدل رفیق اشرف دهقانی بر اظهارات کارگزار ساواک در مورد چگونگی ضربات وارده بر چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۵ و افشای دروغپردازی های وی، ایرج مصداقی به جای روشنگری و پاسخ به نقد انجام شده، با مشاهده شکست پروژه مشترک چند ساله "حقیقت" یابی خود با یک مأمور امنیتی رژیم شاه، شدیداً دچار تشنج عصبی شده و برخوردهای هیستریک از خود نشان داد. وی سریعاً به فاصله چند ساعت بعد از انتشار عمومی پاسخ رفیق اشرف، از طریق یکی از تریبون های جمعی شبکه مهربان رسانه ئی در دسترس خود یعنی (تلویزیون میهن) به میدان آمد و در حالی که نشان می داد که از قبل به زعم خویش یک پرونده برای رفیق اشرف

تدارک دیده، یک ادعا نامه هیستریک مملو از ناسزاگویی و اتهامات بی پایه و حرفهای دشمن شاد کن را علیه چریکهای فدائی خلق ایران، جان باختگان آن و به ویژه شخص رفیق اشرف دهقانی و بالاخره سایر نیروهای اپوزیسیون صادر کرد. اما نکته مهم آن است که وی در رابطه با مفاد این ادعا نامه هیستریک، به جز چند کنایه ضمنی در مصاحبه خویش، حتی جرأت نکرد با زبان منطق و استدلال وارد برخورد جدی با یکی از مطالب عنوان شده در مقاله اشرف دهقانی شود.

<http://mihantv.com/> "چرا اشرف دهقانی همچنان بر دروغها پای می فشارد"

رفیق اشرف دهقانی در نقد مصاحبه با یک ساواکی با ارائه شواهد متعدد و مستدل می گوید که اظهارات این کارگزار امنیتی شاه فاقد اعتبار بوده و دروغ است و او هیچ دلیل و برهان و شاهی به جز دم خویش در مورد داستانپردازی هایش در ارتباط با دیدن رفیق کبیر حمید اشرف را ارائه نمی دهد و در یک کلام حقیقت را نمی گوید.

<http://www.afgazad.com/Tarixi/060916-AD-Rafieq-Hamid-Ashraf.pdf>

<http://www.siahkal.com/index/mid-col/Iraj-Mesdaghi-va-yek-Savaki.htm>

اما مصداقی به جای رد این نظر، با صدائی که گاهی به عربده کشی نزدیک می شود رفیق اشرف دهقانی را چندین بار متهم می کند که چون سلاح در کمر ندارد و عمر مبارزاتی اش هم بیشتر از ۶ ماه بوده نه چریک است و نه فدائی! رفیق اشرف می گوید با توجه به روشن بودن دروغ های ساواکی و خط اتاقهای فکر جمهوری اسلامی، این یک پروژه امنیتی ست. مصداقی در عوض به جای نفی این نظر با اتکاء به منطق و عقل، نعره می کشد که رفیق اشرف به چه حقی در کشورهای غربی (امپریالیستها) پناهنده شده است و به زعم وی خود را نشان نمی دهد.

رفیق اشرف دهقانی با اشاره به سیاست ضد انقلابی جمهوری اسلامی برای کوبیدن چهره ها و ارزش های مبارزاتی مردم نشان می دهد که حتی اگر برخی اظهارات ساواکی مصاحبه شده تظاهر به نوعی به اصطلاح "حمایت" از حمید اشرف باشد، اما مصاحبه و ایده های طرح شده در آن در خدمت اشاعه ایده های دشمن است و فاقد ارزش مبارزاتی برای نیروها و افرادی ست که به دنبال دست یابی به علل اصلی ضربات وارده بر سازمان چریکهای فدائی خلق و درس گیری از آن هستند. مصداقی در عوض با سقوط آزاد، به زعم خود تمام جزئیات محل اقامت، وضع زندگی و کار رفیق اشرف را از پشت تلویزیون "میهن" فریاد می زند و برای دشمنان رو می کند و با این کار در حقیقت یک اقدام نفرت بار پولیسی انجام می دهد. او برای مرعوب کردن منتقد شروع به "گرا دادن" به دشمن و پولیس سیاسی می کند و به همان اقدام نفرت انگیزی دست می زند که قبلاً هم در مورد بخش مارکسیست شده مجاهدین مارکسیست از پشت تریبون بی بی سی به آن دست زده بود. او با این کار می کوشد تا در ضمن در میان منتقدینش ایجاد رعب کند تا کسی به افشای اهداف نامقدس وی نپردازد.

و بالاخره رفیق اشرف با شواهد و استناد به دروغ پردازی های ساواکی همنشین مصداقی علیه مبارزان دهه ۵۰، می گوید این مصاحبه نه برای آشکار کردن حقیقت بلکه درست به عکس به منظور لاپوشانی حقیقت و مخدوش کردن اذهان تنظیم شده است. و مصداقی در مقابل این سخنان نعره می کشد و بارها تکرار می کند که آی جوانان به اینها اعتماد نکنید اینها می خواهند شما را گول بزنند و مانند نسل من به صحنه مبارزه بیاورند. کاری که بعداً "چوبش" را خواهید خورد. معنای پیام او به نسل جوان روشن است؛ به صحنه مبارزه علیه جمهوری اسلامی نیائید و به واقع دست به مبارزه نزنید و یا حداکثر با رفتن دنبال موسوی ها و کروی ها و اصولاً بخشی از طبقه جنایتکار حاکم ولی مغلوب بگذارید وضع نکبت بار جاری همچنان ادامه یابد.

شیوه برخورد نامقدس در خدمت اهداف نامقدس!

در اینجا قصد تمرکز بر شیوه برخورد هیستریک و نفرت انگیز ایرج مصداقی در این به اصطلاح پاسخ به رفیق اشرف دهقانی و تلاش ناکام او برای "ترور شخصیت" این رفیق، نیست. ناگفته پیداست که در پیش گرفتن چنین برخوردی قبل از هر چیز نشان ناتوانی و عدم داشتن هر گونه حرفی در مورد موضوع مورد مباحثه است. قضاوت در این مورد را به وجدان آگاه و بیدار خوانندگان حقیقت جو ارجاع می‌دهم؛ گرچه نفس همین عمل تا به حال روسیاهی کافی برای او به وجود آورده است. همچنین قضاوت در مورد تکه پراکنی های لمپن مآبانه مصداقی در جریان این مصاحبه و افتخار به داشتن مهارت در تکرار و یا "نشان" دادن فحش های چارواداری و "آبدارتر" به مخاطب و یا پز دادن در مورد آگاهی داشتن از محله هائی که می‌توان این فحش ها را در آنها شنید و فرا گرفت را نیز به افکار عمومی وا می‌گذارم. این موضوعات به اندازه کافی موجب نفرت افراد و نیروهای مختلف شده تا جائی که شدت محکومیت این شیوه برخورد را می‌توان در صفحه خود ایرج مصداقی هم دید؛ جائی که حتی برخی افراد که نسبت به او و مواضعش متوهم بودند نیز از این زاویه او را مورد برخورد قرار داده اند.

همچنین تا آنجا که به این مصاحبه تلویزیونی و تلاش وی برای منحرف کردن اذهان از مسأله اصلی و تمرکز بر یک رقابت شخصی در مورد "کشیدن" زندان و ... باز می‌گردد نیز باید بگویم چنین تاکتیکی بسیار حقیر تر و رسواتر از آن است که بخواهم وقت خواننده را با آن به هدر بدهم. در این زمینه تنها ضمن تحسین "روحیه" و اعتماد به نفس مثال زنی مصداقی در مورد چگونگی زندان کشیدنش در دهه خونین ۶۰ می‌توان به وی یادآوری کرد که اگر کمی جرأت تأمل جدی در خاطرات و درد و رنج صد ها زندانی سیاسی دهه ۶۰ را به خود بدهد که در دوران زندان خود در سیاهچالهای قرون وسطائی جمهوری اسلامی و در دست شکنجه گران و توابان اسیر بوده اند و بعد هم یکبار دیگر خاطرات چند جلدی زندان خود را مطالعه کند؛ آنگاه شاید درک کند که وارد شدن در میدان این "رقابت" با وجود صدها شاهد زنده برای وی جز سرافکنگی حاصلی نخواهد داشت.

به هر حال تاریخ را به طور لحظه ای شاید، ولی برای ابد نمی‌توان تحریف و یا پنهان و نفی کرد. در طول مبارزات قهرمانانه مردم ایران و فرزندان مبارزانشان برای رسیدن به آزادی و برابری در دوران سلطه دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی ما شاهد مقاومت های قهرمانانه تا پای جان مبارزان در مقابل دشمن و دستگاه شکنجه اش بوده ایم و تمامی این مقاومت های حماسی از مقاومت پر شکوه رفیق بهروز دهقانی گرفته تا مجاهد شهید فاطمه امینی و ده ها و صدها انقلابی و مبارز دیگر در دو رژیم، اینها همه درفش ما هستند و در قلب توده ها حک شده اند. در همان حال نمونه های شکسته شدن و بریدن و حتی خیانت و تواب شدن در این سیاهچالها در چنگال اهریمنان حاکم نیز یک واقعیت غیر قابل انکار است. اما روند تاریخ معاصر کشور ما یک تجربه و درس درخشان به بهای خون جانباختگان و زندانیان سیاسی مبارز و مقاوم برای مردم ما و نسل جوان بر جای گذارده و آن این که تاریخ با اتکاء بر همان خط سرخ مقاومت ها و حماسه هائی به پیش رفته که توسط فرزندان کمونیست و آزادیخواه مردم ایران چه در دوران رژیم ستم شاهی و چه در دوران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی آفریده و ساخته شده است. بیهوده نیست که امروز هم دشمنان مردم ما با آگاهی از این حقیقت و برای پامال کردن آن هر روز به شکلی و با پروژه ای تلاش می‌کنند جریان همین حماسه ها و مقاومت های زنان و مردان دلاور این سرزمین در سیاهچال های دو رژیم را "دروغ" و "داستان" جلوه دهند تا امید به مبارزه و مقاومت را به ویژه در ذهن نسل جوان بشکنند و عمر حکومت ظالمانه حاکم را طولانی تر سازند.

اشاره به موضوع شیوه برخورد را با این جمله به پایان می‌برم که شیوه برخورد هیستریک ایرج مصداقی در پاسخ طولانی‌اش به منتقد و تلاش برای حمایت از همنشین ساواکی‌اش از طریق هتاکی به شخصیت اشرف دهقانی به هیچ وجه اتفاقی و یا ناشی از "عصبانیت" لحظه‌ای و "فقدان عقلانیت" وی در لحظه نیست. به عکس این شیوه برخورد انعکاس نظرات سیاسی وی و دشمنی‌اش با نیروهای رادیکال و انقلابی یعنی کمونیستهاست. کسانی که با مواضع و تفکر وی آشنا هستند و او را در بستر پراتیک اجتماعی و مواضعش در مورد رویدادها و جریان‌های سیاسی تعقیب کرده‌اند از حد کینه او نسبت به کمونیستها مطلع هستند و می‌بینند که در اظهارات اخیر وی آتش کینه‌ای شعله می‌کشد که وی به اشرف دهقانی و چریکهای فدائی خلق و فراتر از آنها در واقع به تمام کمونیستها و مبارزان دارد. چنین کینه‌ای رابطه مستقیمی با مواضع دیرینه ضد کمونیستی و چپ ستیزی وی در ارتباط با کل نیروهای چپ جنبش دارد.

دستیابی به "حقیقت" یا کوشش برای باور شکنی

در ورای این حمله هیستریک و بی پایه به چریکهای فدائی خلق، افکار و ایده‌هایی قرار دارند که هر نوع سنت انقلابی، رادیکالیسم و مبارزه سازش‌ناپذیر با نظام حاکم را نشانه رفته‌اند. این نکته‌ای است که باید فارغ از تمام هتاک‌های شخصی و دروغ‌های سیاسی و غیر سیاسی ایرج مصداقی مورد مذاقه قرار گیرد. نباید گذاشت تا هوچی‌گری و فحاشی مصداقی که به خودی خود زشت و نفرت‌انگیز است به پوششی برای استتار پیام و ماهیت نظرات و حرف‌های وی که در خدمت طبقات استثمارگر بوده و هزاران بار زشت‌تر از شیوه برخوردش می‌باشد تبدیل گردد. در نتیجه من سعی می‌کنم به یکی دو ایده عوامفریبانه ولی مهم ادعای مصداقی اشاره کنم و سوای نشان دادن بی پایه بودن ادعاهای وی به تفکر ورای آنها بپردازم. چرا که افشای تفکرات حاکم بر آن ادعای تنها نکته و نتیجه ارزشمند کارزار مسمومی ست که او در قالب مصاحبه با یک مأمور امنیتی به راه انداخته است.

مصداقی در ادعا نامه خویش در مصاحبه‌اش با تلویزیون میهن با سرمایه‌گذاری روی ناآگاهی احتمالی برخی از مخاطبان خود در این تلویزیون در نقش متخصص سازمان چریکهای فدائی خلق ظاهر شده و می‌گوید "چریک معنی داره! ... مشخصه چریک یعنی این که "اسلحه به کمرش، نارنجک در جیبش و در دهانش هم سیانوره! و طبق تعریف چریکهای فدائی خلق ۶ ماه عمر داره" بعد هم ادامه می‌دهد مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی و امیر پرویز پویان "چریک فدائی خلق" هستند" چرا؟ "چون دارای این ویژگی‌ها هستند" در ادامه این تصویرسازی‌های مسموم از سوی این به اصطلاح متخصص چریکهای فدائی خلق، ایرج مصداقی خصوصیت دیگری را به چریکها می‌بندد و برای مخاطب خود بر می‌شمارد که مطابق آن "جنگ چریک شهری، ستراتیژی و تاکتیک " چریکهای فدائی خلق، معرفی می‌شود. - امری که تنها یکبار مطالعه کتاب رفیق مسعود احمدزاده (مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک) کذب آن را نشان می‌دهد.

بنابراین، مطابق تعاریف من درآوردی ایرج مصداقی، چریک فدائی خلق یعنی کسی با یک اسلحه در کمر، نارنجک در جیب و سیانور در دهان و صد البته یک مجوز عمر ۶ ماهه صادره از طرف ایشان! پس از آراستن چریک با این خصوصیات، در مرحله بعد هم معلوم می‌شود که برای چنین چریکی "جنگ شهری، ستراتیژی و تاکتیک" است. به راستی که هیچ تعریفی عوامفریبانه‌تر و ریاکارانه‌تر از این نمی‌توان برای چریکهای فدائی خلق به کار برد.

اما، این تعریف داهیبانه که معرف سطح سواد و فهم متخصص ما و همچنین پیگیری وی در امر توهین به شعور فعالان سیاسی و افکار عمومی ست، نامی جز تلاش برای تحریف و وارونه جلوه دادن هویت و ستراتیژی و تاکتیک چریکهای فدائی خلق ایران ندارد. چرا؟ چون برای تمامی مردم آگاه، جوانان مبارز و جویای حقیقت و فعالان سیاسی با وجدان

جنبش ما، این یک پرنسیب پذیرفته شده است که هنگام تعریف هویت سازمانها و جریانات سیاسی باید اهداف و برنامه ها و مواضع سیاسی - ایدئولوژیک آنها را به دقت مطالعه کرد و بر آن اساس از هویت آن جریان تعریفی ارائه داد که منعکس کننده ماهیت نیروی سیاسی مورد نظر باشد. چه کسی می تواند با مطالعه تاریخچه و مواضع و برنامه های سیاسی و نشریات چریکهای فدائی خلق ایران از مقطع پیش از اعلام موجودیت این جریان تا کنون بدون تف کردن بر روی حقیقت تعریفی را که مصداقی از هویت و ستراتیژی و تاکتیک چریک فدائی خلق ارائه می دهد، به عنوان هویت و تعریف این جریان بپذیرد؟

تعریف چریک فدائی به عنوان یک فرد اسلحه به کمر و نارنجک در جیب با تاریخ مصرف ۶ ماهه در جنگ چریک شهری و سپس ادعای این که چنین جریانی وجود ندارد، همان تعریفی ست که با کمی تغییر از سوی طیفی از نیروهای ضد مردمی و دشمنان رنگارنگ چریکهای فدائی خلق در سالهای اخیر در پناه تعرض ایدئولوژیک -سیاسی رژیم جمهوری اسلامی و اتاقهای فکرش به کمونیستهای فدائی و به تئوری مارکسیست - لنینیستی آنها تحت عنوان "تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" سازمان یافته است. نظایر این تعریف ها برای آن نشر و ترویج می شوند تا با استناد به آن ها از نقش تفکر و نظر و ایدئولوژی کاسته شده و از چریک فدائی خلق یک هفت تیرکش و کابوی تصویر سازی شود که بقایش به داشتن اسلحه است و نه آرمان و تفکر و برنامه ای که بر آن سلاح حکومت می کند. آیا با قبول این تعریف از چریک فدائی خلق خواننده مطلع مجاز نمی گردد که از مصداقی سؤال کند با این تعریف چرا ده ها جریان مسلح را به صرف داشتن اسلحه و نارنجک و بمب انتحاری (به جای سیانور) و فعال بودن در عرصه و شکل جنگ چریک شهری، نمی توان چریک فدائی خلق نامید؟

اما، به رغم تلاش آشکار متخصصینی نظیر مصداقی برای تقلیل یک چریک فدائی به اسلحه و سیانور و جنگ شهری، چریک فدائی یا به طور کلی چریکهای فدائی خلق در درجه اول کمونیست هائی بوده و هستند که هویت سیاسی و ضرورت وجود خویش را با طبقه کارگر و کوشش در تحقق آرمان های این طبقه تعریف می کنند. چریکهای فدائی خلق ایران به عنوان یک تشکل، سازمانی کمونیستی با اعتقاد به مارکسیسم لنینیسم بوده و می باشد؛ و این در درجه اول هویت اصلی این تشکل و رزمندگان آن را تشکیل می دهد. در جزوه "فراز هائی از تاریخ چریکهای فدائی خلق ایران" نیز که توسط رفیق اشرف دهقانی در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ نوشته شده چنین آمده است: "نیروهای پرولتاریائی در سراسر جهان برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم به طور پیگیر و خستگی ناپذیر مبارزه می کنند. ما در معرفی خود می توانیم بگوئیم که "چریک های فدائی خلق ایران" یکی از این نیروها بوده و به اردوی جهانی طبقه کارگر تعلق دارد."

رجوع به آثار به جا مانده از رفقای اولیه تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق هم به مثابه یک تشکل و به خصوص رجوع به دو اثر معروف "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی، هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" بی هیچ تردیدی و به طور غیر قابل انکار نشان می دهد که نقطه عزیمت چریکهای فدائی خلق، تلاش در جهت متشکل کردن و قدرتمند کردن طبقه کارگر بود تا این طبقه امکان رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران و اعمال هژمونی خود بر این مبارزات را کسب کرده و بتواند در پیشاپیش دیگر توده های تحت ستم ایران با نابودی نظام سرمایه داری حاکم، در نهایت به برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در ایران نایل آید. نکته مهم دیگر آن است که بنیانگذاران این سازمان با تحلیل شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران مطرح کردند که انجام انقلاب اجتماعی با هدف برقراری سوسیالیسم و نیل به کمونیسم در شرایط جامعه ایران جز بر بستر مبارزه مسلحانه و یک جنگ توده ئی طولانی (نه صرفاً با جنگ چریکی شهری) به نتیجه نخواهد رسید؛ و تنها بر بستر این شکل از مبارزه است که امر به

میدان آمدن و تشکل و بسیج طبقه کارگر و توده های محروم امکان پذیر می گردد. وجود چنین اعتقادات و نظراتی بیانگر آن است که تشکل چریکهای فدائی خلق ایران معرف یک دستگاه نظری مبتنی بر مارکسیسم-لنینیسم می باشد و شکل عمل او نیز در رابطه با این دستگاه نظری مفهوم خود را می یابد.

همانطور که می دانیم کمونیست های فدائی از بهمن سال ۱۳۴۹ با حمله به کلانتری ۵ تبریز و بعد با حمله به ژاندارمری سیاهکل و تداوم مبارزه مسلحانه خود در دهه پنجاه، گام های هر چه مؤثرتری را در جهت تحقق اهداف کمونیستی خویش برداشتند. اما واقعیت این است که هر مبارزه و جنبشی دوره های فراز و فرودی را طی می کند. پس از سرنگونی رژیم شاه و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ضرورت مبارزه مسلحانه در سطح توده ئی مطرح بود (مسلماً مبارزات درخشان انقلابیون مسلح در دهه پنجاه در قبول این ضرورت تأثیر بسزائی داشت) و توده های ستمدیده در نقاط مختلف (به طور برجسته در کردستان و ترکمن صحرا) برای تحقق خواسته های به حق و عادلانه خویش به مبارزه مسلحانه برخاسته بودند. در چنین شرایطی که اپورتونیزم نیروی عظیمی از جنبش را با سیاست های سازشکارانه و مماشات طلبانه خود به هرز می برد چریکهای فدائی خلق ایران که مسلح به دستگاه نظری مارکسیست-لنینیستی سازمان خود بودند، با تحلیل درست ماهیت رژیم تازه روی کار آمده و با ارتجاعی و ضدخلقی ارزیابی کردن ماهیت آن بر ضرورت پیشبرد مبارزات مسلحانه توده ئی پای فشرده و دست به اقدامات انقلابی متعددی زدند. این واقعیت نشان می دهد که بر دوش چریکهای فدائی خلق همچون هر نیروی واقعاً کمونیست دیگری در شرایط های گوناگون وظایف مختلفی قرار می گیرد. همچنان که نیرو و قدرت آنها نیز به عنوان یک تشکیلات می تواند در شرایط های مختلف متفاوت باشد. همه می دانند که پس از غلبه کامل ارتجاع جمهوری اسلامی بر جامعه و شدت گیری سرکوبهای وحشیانه آن علیه توده ها و همه نیروهای مبارز در جامعه، نیروهای سیاسی هر یک پروسه ای را طی کرده و امروز در خارج کشور قرار دارند؛ و واقعیت این است که چریکهای فدائی خلق ایران در شرایط خارج از کشور نیز از فعالیت های انقلابی دست نکشیده و با تحلیل مشخص از شرایط مشخصی که در آن قرار گرفته اند با همه توان در جهت تحقق اهداف کمونیستی خود فعالیت می کنند. این تشکیلات در حال حاضر با اقدامات عملی و نظری خود مسیر مبارزه ای را هموار می کند که کمونیست های فدائی را قادر به انجام مبارزات بس درخشان تر و موفق تر خواهد نمود. تنها با نگاهی به سرمقاله نشریه "پیام فدائی" شماره ۲۰۰ به گوشه ای از این واقعیت می توان پی برد. بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد تقلیل مفهوم چریکهای فدائی خلق به اسلحه و سیانور و آنگاه ایراد گرفتن به سازمان ما که چرا در ایران نیستید و جنگ چریکی نمی کنید تنها بیانگر نادانی و کوته بینی نیست؛ بلکه اغراض ضد انقلابی در آن نهفته است. چرا که درست فعالیت های انقلابی ثمربخش سازمان ما در خارج از کشور است که مغرضان و دشمنان مردم در لباس و شکل های متفاوت را دچار تشنج و عصبیت نموده و آنها را به ارائه تره های "مشعشعانه" ای از این قبیل می کند که چون چریک یعنی اسلحه و سیانور و جنگ شهری، پس اینها که در ایران نیستند در نتیجه چریکهای فدائی خلق نیستند. معنی این تر آن است که چریکهای فدائی خلق به خاطر شرایط جغرافیائی خود حق ندارند و نباید هیچ وظیفه مبارزاتی به عهده بگیرند، یعنی باید بی وظیفه باقی بمانند، نباید در جهت تحقق اهداف کمونیست های فدائی قدمی بردارند و باید هر فعالیتی را در رابطه با دفاع از تئوری، تاریخ و سنت ها و ارزش های مبارزاتی خود تعطیل کنند، باید بر اساس ایدئولوژی و نظرات انقلابی خود از تحلیل مسایل روز و برخورد به آن مسایل چه مربوط به ایران باشد و چه در سطح جهان اتفاق می افتد باز بمانند؛ نباید در دفاع از کارگران و توده های ستمدیده ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی تظاهرات برپا کنند و ... و خلاصه فعالیت هائی که برای دشمنان مردم تشنج زا، ناراحت کننده و هیستری آور است را تعطیل کنند.

اما با توجه به آنچه گفته شد، این حق و وظیفه رفیق اشرف دهقانی و تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران است که تا زمانی که به نظرات و هویت و تعینات ایدئولوژیک-سیاسی که موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران را شکل داد وفادار باشند، با نام چریکهای فدائی خلق ایران و برای پیشبرد اهداف آن در جنبش فعالیت کنند. حق آنان است که از سازمان چریکهای فدائی خلق و اسطوره هائی نظیر حمید اشرف و پویان و احمد زاده دفاع کنند و اجازه ندهند که هر مرتجع یاوه گوئی حرفها و نظرات و اقداماتی را به آنها نسبت دهند که دروغ محض می باشد. این حق و وظیفه رفیق اشرف دهقانی و رفقاییش است که به اشاعه و نشر نظرات و تئوری چریکهای فدائی خلق پرداخته و در حالی که راه آنها را در حد توان زنده نگاه می دارند اجازه ندهند راه و یاد آنها به دست سلاخان حقیقت سپرده شود که وظیفه تطهیر ساواک و دستگاه شکنجه و محکوم کردن و دروغگو جلوه دادن انقلابیون را به عهده گرفته اند.

مطالعه تاریخ حیات و فعالیت سازمانها و احزاب سیاسی انقلابی در تمام دنیا نمایانگر این واقعیت است که روند تکامل و پیشرفت تاریخ، یک مسیر بدون فراز و نشیب و مستقیم نبوده و این روند مملو از نبرد و پیروزی ها و شکست های بزرگ و کوچک بوده است. احزاب و سازمانهایی که زمانی رهبری بزرگترین انقلابات اجتماعی بشر را در دست گرفته اند شرایط بسیار متفاوتی را طی کرده اند. در مقاطعی این احزاب و سازمانها در دورانهای شکوفائی و جذب نیروی گسترده و توده ئی شدن به سر برده و در شرایط دیگر در مواجهه با سرکوب دشمن تضعیف شده ولی همچنان به امر مبارزه انقلابی متعهد مانده اند. چریکهای فدائی خلق ایران از سلاله احزاب و سازمانهای کمونیستی هستند که به رغم تمامی سرکوبها و فشارها و تبعیدها هیچ گاه از تلاش تا حد توان برای انجام وظایف انقلابی خویش یعنی مبارزه با امپریالیسم و نظام سرمایه داری، دفاع از مارکسیسم و طبقه کارگر و حفظ و حراست ارزشهای کمونیستهای فدائی و ترویج امر انقلاب دست برنداشته اند. اسناد و شواهد موجود در جنبش ثابت کننده چنین حقیقتی هستند.

خلاف دروغپردازی های آشکار مصداقی در مورد گویا عدم مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در سی سال گذشته و تلاش رفیق اشرف برای یافتن محل امن و رها ساختن هواداران و ... خزعبلات نفرت باری نظیر این، اتفاقاً رفیق اشرف دهقانی به مثابه یک چریک فدائی خلق در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی هر جا که لازم بوده هم سلاح خود را بر کمر داشته و هم سیانور خود را زیر زبان؛ و او هیچ وقت هواداران را رها و خود به جای امن نگرینخته است، این اتهامات تنها می تواند از زبان محتاج دروغگوئی منتشر شود که هدف خود را تطهیر ساواک و فریب جوانان مبارز قرار داده است. واقعیات مبارزه رفیق اشرف دهقانی و کل چریکهای فدائی خلق در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی مسایل پنهانی نبوده اند و فقط عوامفریبان با اهداف نامقدس به خود اجازه نفی و مخدوش کردن این حقایق را می دهند. در شهرهای ایران و در کردستان (که نه یک محل امن بلکه برای سالها یک جبهه جنگ با جمهوری اسلامی بود) نیز چریکهای فدائی خلق به عملیات مسلحانه متعددی دست زدند. آنها با توجه به توان و امکانات مبارزاتی خویش تنها در کردستان نزدیک به صد عملیات نظامی علیه دشمن انجام داده اند که اطلاعیه های آنها موجود است. آیا ایرج مصداقی برآستی از این واقعیات و پاسخ مسایلی که علیه اشرف دهقانی و چریکهای فدائی خلق مطرح می کند بی خبر است و یا از این "افشاگری" اهداف دیگری دارد؟

برای احتراز از طولانی شدن این نوشته از برخورد به همه دروغ های مطرح شده توسط مصداقی در دفاع از ساواکی همنشینش می گذرم. فقط به موضوع فرار رفیق اشرف از زندان قصر شاه اشاره کنم که خود رفیق در کتاب "بذرهای ماندگار" چگونگی این فرار را به تفصیل توضیح داده و گفته است که در آن فرار خانواده های زندانیان سیاسی مجاهد نقش کمکی بزرگی داشته اند و به همین دلیل از آنها قدردانی نموده است. او در ضمن در همان کتاب این واقعیت را ذکر کرده که هیچ کس از مرتبطين با مجاهدین به خاطر فرار او از زندان دستگیر نشدند. همچنین رفیق

اشرف در آن کتاب ضمن یاد کردن از زنده یاد معصومه شادمانی، زن مبارز مجاهد که در مقطعی با او در رابطه قرار گرفته بود، مطرح کرده است که این زن انقلابی اصلاً در فرار او شرکت نداشت. واقعیت این است که دستگیری معصومه شادمانی توسط رژیم شاه به دلیل فعالیت های مبارزاتی خود این زن مبارز در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق بوده است نه فرار رفیق اشرف دهقانی از زندان. اما گویا مصداقی حتی کتاب "بذره های ماندگار" را هم نخوانده است و یا به خاطر ادعای مسخره "حافظه قوی اش" گفته های صریح فوق را در آن کتاب فراموش کرده است تا بتواند از این گذر نیز حربه و بهانه ای در جهت تخطئه شخصیت رفیق اشرف بسازد.

ختم کلام

در چهلین سالگرد جان باختن چریک افسانه ای رفیق کبیر حمید اشرف و یارانش به دست مزدوران شاه، مصاحبه با مأمور ساواک و تریبون دادن به وی توسط ایرج مصداقی برای نشر و ترویج مثنوی دروغ علیه ارزش های مبارزاتی و اسطوره های مردمی و سپس نشر اکاذیب از طرف مصداقی در دفاع از ساواکی مزبور، به فرصتی تبدیل شد تا یک کارزار دیگر علیه یاران و رهروان حمید اشرف و چریکهای فدائی خلق ایران و تمامی نیروهای مبارز و آزادیخواه که در شرایط سیاه کنونی با فعالیت های مبارزاتی خود مبلغ ضرورت مبارزه علیه همه ستمگران و استثمارگران بوده و امید به رهائی را در دلها زنده نگاه می دارند، به راه بیفتند. مطالعه این مصاحبه و پاسخ داده شده به آن و عکس العمل هیستریک مصداقی در صدور یک ادعا نامه پوچ علیه چریکهای فدائی خلق و رفیق اشرف دهقانی نشان می دهد که افکار عمومی جنبش با سیاستی روبه رو هستند که زیر نام رفیق کبیر حمید اشرف در صدد کوبیدن ارزش ها و سنن و سمبلهای مبارزاتی مردم و به ویژه جوانان ایران و تلاش برای بازداشتن آنها از کنکاش در آن سنتها و تجارب مبارزاتی برای یافتن راه و پاسخ به چه باید کردشان می باشد. البته این سیاست مسموم یک سیاست ناشناخته نیست. تمامی وجدانهای آزادیخواه که عشق به مردم و سمبلهای مبارزاتی شان را در دل دارند و آتش نفرت از دشمنان مردم در وجودشان زبانه می کشد می بینند که پروژه کنونی در ادامه همان کاری است که در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی توسط اتاق های فکر طبقه حاکم و نان آلوده خور های این رژیم به طور روزمره از کانالهای مختلف و از جمله در نشریات "روشنفکری"ی چون "مهرنامه" و "اندیشه پویا" صورت گرفته و می گیرد.

بیهوده نیست که ایرج مصداقی بارها در طول مصاحبه اش با تلویزیون میهن این پیام را خطاب به جوانان مطرح می کند که به تاریخ درخشان مبارزه خود، به سمبلهای مبارزاتی و مردمی و به سازمانهای انقلابی "اعتماد نکنید"، "گول آنها را نخورید"، آنها در مورد تجارب و راه مبارزه، در مورد سمبلهای انقلابی شما نظیر چریکهای فدائی خلق و حمید اشرف ها و نابدل ها "دروغ" می گویند. با این دروغها امثال "من" و شما را به صحنه مبارزه آوردند و بعد هم جامعه و مردم و "جوانان" "چوبش" را خوردند. وی با صراحت، به قول خود به جوانان می گوید که مقوله "زندانی سیاسی" زمان شاه و "حماسه مقاومت" و ... دروغ هائی هستند که بر پایه "نادانی" "بلاغت" و نفهمی" و "عدم اطلاع" اشخاصی مثل خود او به باور آنها تبدیل شده و آنان را به صحنه مبارزه آورد. او از "جوانان" امروز، جوانان عاصی و مبارز می خواهد که این راه را پی نگیرند. (مراجعه کنید به مصاحبه ایرج مصداقی با تلویزیون میهن)

مصداقی ادعا می کند که "اختناق" زمان شاه و جمهوری اسلامی را "محکوم" می کند، اما با عوامفریبی تمام تأکید می کند که اگر "همین ها" (یعنی سازمانهای انقلابی) در قدرت بودند "بهتر" عمل نمی کردند و با این مقایسه ذهنی و غیر واقعی به شیوه تبهکاران تمامی سازمانها و نیروهای آزادیخواه و مبارز را با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در یک ردیف قرار می دهد. این کار غیر شرافتمندانه وی نیز منحصر به فرد نیست. او در مصاحبه های دیگر خود نیز در هر

فرصتی مشغول تحریف مواضع و در واقع کوبیدن اپوزیسیون آزادیخواه و مبارز است و در همه جا می‌کوشد نیروهای مبارز و انقلابی را اگر نه بیشتر ولی کمتر از رژیم جمهوری اسلامی به زیر شلاق کوبیدن بگیرد. آخر به قول خودش او وظیفه دارد تا بت ها را بشکند و نمادهای مردمی را از "عرش" به "فرش" آورده و "دراز" کند.

این پیام اصلی مصداقی به جوانانی ست که هر روز در جهنم فقر و فلاکت و سرکوب دست و پا می‌زنند و با هر چه در توان دارند مبارزه می‌کنند و خشم و نفرت خود را به کل نظام و رژیم حاکم نشان می‌دهند؛ با نیروهای سرکوب درگیر می‌شوند و حتی تره هم برای ریش خامنه ای، روحانی، خاتمی، جنتی و ... خرد نمی‌کنند. در حالی که شرایط زندگی و تمامی واقعیات جامعه تحت سلطه ما هر روز بر ضرورت مبارزه برای نابودی کل این نظام استثمار گرانه و ضرورت مبارزه قهر آمیز به عنوان شکل مؤثر مبارزه برای رسیدن به هدف فوق تأکید می‌ورزند، امثال مصداقی هدف حملات خود را بر روی حاملان تفکری متمرکز کرده اند که بر نابودی قهر آمیز این نظام پای می‌فشارند. چریکهای فدائی خلق یکی از مبلغان چنین راه انقلابی بوده و رفیق اشرف دهقانی یکی از سمبلهای آن است. امثال مصداقی با دفاع از سلطنت و ساواک و کوبیدن و تخطئه مبارزان و انقلابیون دهه ۵۰ کاری نمی‌کند جز آن که می‌کوشد تا جوانان عاصی و خشمگین را از تعقیب راه این نیروهای رادیکال و انقلابی و سرمشق قرار دادن سمبلهای آن بازدارد و مهمتر از آن با این شیوه کمک کند تا آنان در دام مرتجعان طبقه حاکم نظیر موسوی و کروبلی و خاتمی و روحانی و فایزه رفسنجانی ها بیفتند.

تمامی آنانی که دل در گرو منافع توده ها دارند، تمامی انسانهای شریف و مبارزی که از ظلم و استثمار و محرومیت توده ها بیزارند و علیه آن مبارزه می‌کنند و بالاخره همه آنانی که حتی ذره ای روح و احساس آزادیخواهی دارند امکان ندارد با شنیدن ادعا نامه رسوای مصداقی و پشتیبانانش علیه نیروهای مردمی، علیه چریکهای فدائی خلق و رفیق اشرف دهقانی خشم و نفرت سراپایشان را فرا نگیرد. واکنش های تاکتونی به این پروژه نشانگر حضور قوی و دلگرم کننده این طیف وسیع از انسانها و نیروهای مقاوم و مبارز بوده است. از سوی دیگر سیاست رسوا و تبهارانه تریبون دادن به ساواکی هائی که دست خود و همکاران دیروز و امروزشان به رنج و درد و پوست و گوشت و خون زنان و مردان مبارز سرزمین ما آلوده است و در همان حال تعرض و شلیک به جریانها و نمادهای انقلابی و مبارز این سرزمین، فقط موجب خوشحالی و سرور کسانی می‌شود که آگاهانه و ناآگاهانه جایگاه خود را در جبهه ضد انقلاب، در جبهه مخالف مردم ما قرار داده و به جای مبارزه با جمهوری اسلامی، کوبیدن و حمله به نیروهای مبارز و انقلابی را پیشه خود قرار داده اند.

تلاش های ارتجاعی فوق حتی اگر بر بستر فریبکاری و شارلاتانیسم، لحظاتی باعث شادی دشمنان ما گردد اما همانطور که تاریخ نشان داده محکوم به شکست هستند. در عوض روسیاهی حاصل از این برخورد و سیاست، تا ابد برای نیروهائی که به آن حقارت تن می‌دهند باقی خواهد ماند و در بارگاه تاریخ آنها را رسوا تر از پیش خواهد ساخت.

ع.شفق

۱۲ تیر [سرطان] ۱۳۹۵